

بررسی تطبیقی تفسیر علمی، آیه دو از سوره رعد و آیه ده از سوره لقمان از دیدگاه آلوسی و علامه طباطبایی.

طلبه: محمد لطیف محبی^۱

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی تفسیر علمی آیه دو از سوره رعد و آیه ده از سوره لقمان از دیدگاه آلوسی و علامه طباطبایی، باروش توصیفی - تحلیلی و استنتاجی، تدوین شده است. عنوان تفسیر علمی از موضوعات چالش بر انگیزی است که سبب قبض و بسط دیدگاه های مختلف و گاه متضاد شده است. از آنجا که آیات کریمه به موضوعات و مسائل مختلف دینی و دنیوی پرداخته است و تعبیرهای مانند: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ (نحل: ۸۹)؛ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (انعام: ۳۸)؛ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (انعام: ۵۹). شهر رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ (بقره: ۱۸۵). نیز حاکی از همین نظریه و دیدگاه است. مفسران بزرگی مانند غزالی، فخر رازی، علامه طباطبایی، جوادی آملی، مکارم شیرازی، آلوسی و دیگران به دلیل تفاوت مبنایی و روشی در زمینه تفسیر علمی قرآن کریم نیز دارای تشابهات و تفات های هستند. مهمترین یافته های پژوهش عبارت اند از: قرآن کریم دارای جامعیت به معنای شامل بودن بر موضوعات دینی و دنیایی است. استفاده از تفسیر علمی به معنای استخدام علوم برای فهم بهتر آیات کریمه هیچ ایرادی ندارد. بهره گیری از یافته های قطعی علوم برای درک مفاهیم و اهداف قرآنی یک شیوه عقلانی و از دستورات دینی است. تحمیل نظریات غیرقطعی علوم تجربی بر آیات کریمه مردود است.

^۱ دانش آموخته دکتری قرآن و علوم تربیتی

ml Mohebi ۱@gmail.com

کلید واژه ها: قرآن کریم؛ تفسیر علمی؛ آلوسی، علامه طباطبایی؛ علوم تجربی.

مقدمه

در این مقاله دیدگاه علامه آلوسی و علامه طباطبایی ذیل آیه دو از سوره رعد و آیه ده از سوره لقمان، در قالب سه پرسش و پاسخ بطور مقایسه‌ای بررسی می‌شود.

(۱) از نظر علامه طباطبایی و آلوسی میان این دو آیه، و علم تجربی (علم تجربی و عصری قدیم و منسوخ) ارتباطی وجود دارد یا نه؟

(۲) از نظر علامه و آلوسی علوم زمان ایشان (علوم باموضوع تجربی و روش تجربی) می‌توانند منبع تفسیر این دو آیه مبارکه باشند؟

(۳) ادبیات قرآن و زبان قرآن با واژه‌های مانند «عمد» «سماء» و مانند آن، زبان واقع نمایی است و یا زبان نمادین و اشاره به مطلبی راجع به ماوراء الطبیعه است؟

ابتدا مفاد دیدگاه علامه و آلوسی ذیل دو آیه بطور مستند و با تلخیص می‌آید و سپس بر داشت نگارنده در پاسخ پرسش‌های سه گانه بطور مقایسه‌ای ذیل این دو آیه مبارکه با توجه به مبانی و روش و رویه‌ای عملی دو مفسر در بخشی دیگر از آیات علمی، خواهد آمد. بنا براین ساختار مقاله در سه بخش تبیین می‌گردد. بخش اول به بررسی دیدگاه علامه طباطبایی ذیل دو آیه مبارکه و مطالب مربوطه می‌پردازد. بخش دوم به بیان دیدگاه علامه آلوسی راجع به دو آیه اختصاص می‌یابد. بخش سوم به مقایسه و تحلیل دو دیدگاه می‌پردازد. محور بررسی دیدگاه دو مفسر بزرگ از جهان اسلام، در حوزه تفسیر علمی، آیه دو از سوره رعد و آیه ده از سوره لقمان است که در آنها به حقایق علمی و هستی شناسانه (آیات کونیه) مطرح شده است. دو آیه مبارکه از قرار ذیل است:

۱. اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (رعد: ۲). خداست که آسمان‌ها را بدون پایه‌هایی که آنها را ببینید، برافراشت، آن گاه بر تخت فرمان‌روایی و حکومت بر آفرینش چیره و مسلط شد، و خورشید و ماه را رام و مسخر ساخت، که هر کدام تا زمان معینی روانند، کار جهان و جهانیان را تدبیر می‌کند، نشانه‌های قدرت و حکمتش را در پهنه آفرینش به روشنی بیان می‌کند تا شما به دیدار قیامت و محاسبه شدن اعمال به وسیله پروردگارتان یقین کنید.

۲. خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (لقمان: ۱۰). آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینند آفریده، و در زمین کوه‌هایی استوار افکنده است تا شما را نلرزاند و به اضطراب نیندازد، و در آن از هر جنبه‌ای پراکنده کرده است، و از آسمان آبی نازل کردیم پس به وسیله آن از هر نوع گیاه نیکو و با ارزش در آن رویانیدیم.

مفاهیم

۱. تفسیر: در لغت «فسر کلمه واحده تدل علی بیان شیئی و ایضاحه» واژه فسر بر بیان چیزی و توضیح آن دلالت دارد (مقایس؛ ماده فسر). در اصطلاح عبارت است از تبیین معنای استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلانی محاوره، با استمداد از منابع و قرائن معتبر است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۲۸).

در اصطلاح عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۲۳).

۲. تفسیر علمی؛ از تفسیر علمی تعریف‌های مختلف و گاه متضادی در منابع وجود دارد ولی در این مقاله تعریف علمی به معنای استخدام علوم در فهم بهتر آیات است؛ یعنی منبع علوم تجربی قطعی، به عنوان ابزاری برای تفسیر و توضیح اشارات علمی قرآن درآید و در این راستا تمام معیارها و ضوابط تفسیر صحیح رعایت شود و هیچ تحمیل یا استخراجی صورت نگیرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۶۲).

بخش اول

یک) مفاد اجمالی قول علامه طباطبایی ذیل دو آیه مبارکه؛

۱. واژه «السماء»؛

واژه السماء در قرآن با معانی مختلف و قیود متفاوتی به کار رفته است مانند این که گاه به معنای باران، جهت علو و... آمده است (علی اکبرقرشی، ذیل واژه سماء)؛ از این رو از دیدگاه علامه نیز واژه السماء» در آیات مختلف، با توجه به سیاق و قیود توضیحی و احترازی و عوامل زبان‌شناختی و ادبی و روایی و جز آن، به معانی متفاوتی به کار رفته است.

چنانچه وی ذیل آیه دوازده از سوره فصلت با عنوان: گفتاری در تکمیل مطالب گذشته می‌گوید: دوم این که این آسمان‌های هفتگانه نامبرده، همه جزو خلقت جسمانی است و خلاصه همه در داخل طبیعت و ماده هستند، نه ما و رای طبیعت، چیزی که هست این که عالم طبیعت هفت طبقه است که هر یک روی دیگری قرار گرفته و از همه آنها نزدیک‌تر به ما، آسمانی است که ستارگان و کواکب در آنجا قرار دارند و اما آن شش آسمان دیگر، قرآن کریم هیچ حرفی در باره‌شان نزده، جز این که فرموده روی هم قرار دارند (ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۵۶۰).

بدین ترتیب، از دیدگاه علامه واژه السماء، در دو آیه مورد بحث نیز آسمان جسمانی است و نه روحانی و غیرمادی. چنانچه طبق نظریه معتقدان به هیئت بطلمیوس منظور از آسمان و کرات و مانند آن همگی یک امر فیزیکی و جسمانی است.

۲. اهداف آیات؛

از نظر علامه طباطبایی آیات به هدف تبیین قدرت و اراده الهی و ربوبیت خداوندی از طریق شیوه اسباب و مسببات است (قانون عام علیت)؛ لذا می‌گوید: و المراد بالآیه، التذکیر بدلیل ربوبیته تعالی وحده لا شریک له ... (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۸۷). همچنین می‌فرماید «... و لما کان المطلوب فی المقام - علی ما یهدی إلیه سیاق الآیات - هو توحید الربوبیة و بیان أن الله سبحانه رب کل شیء لا رب سواه لا أصل لإثبات الصانع ... (همان، ص ۲۸۹).

وی ذیل دیگر از آیات از جمله آیه ۸۹ از سوره نحل نیز به صراحت می‌گوید: «قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کار و شأنی ندارد؛ لذا ظاهراً مراد از «لِکُلِّ شَیْءٍ» همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد ... (ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۴۶۹). ولی از منظر علامه همه‌ای فرایند از طریق شیوه اسباب و مسببات است» ... و ذلك أن استقرار السماوات فی رفیع مستقرها من غیر عمد و إن لم یکن بأعجب من استقرار الأرض فی مستقرها و هما محتاجتان فی ذلك إلیه تعالی قائمتان مقامهما بقدرته و إرادته ذلك من طریق أسباب مختصة بهما بإذنه تعالی (المیزان، ج ۱۱، ص ۲۸۸).

۳. علامه در ذیل آیه ده از سوره لقمان اشاره به دو یافته علمی (قانون جاذبه و زوجیت عامه) ذیل آیه به عنوان احتمال مطرح کرده است اما تصریح به قانون جاذبه و زوجیت عامه نکرده است: قوله:

«تَرَوْنَهَا» یحتمل آن ی‌کون قیدا توضیحیا، و المعنی أنکم ترونها و لا أعمدة لها، و أن ی‌کون قیدا احترازی و المعنی خلقها بغير أعمدة مرئية إشعارا بأن هناك أعمدة غير مرئية (المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۱). می‌فرماید اگر «ترونها» قید احترازی باشد؛ [و اصل در علم اصول و فقه بر احترازی بودن است] مفهومش این است که ستون‌های نامرئی وجود دارد و این همان قانون جاذبه در اصطلاح امروزی است ولی از آنجا که وی این احتمال را رد هم نکرده است؛ از این رو وی حد اقل در حد یک احتمال و دیدگاه، به قانون جاذبه اشاره کرده است.

چنانچه به قانون زوجیت عامه نیز ذیل همین آیه می‌گوید: و قوله: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» أی و أنزلنا من جهة العلو ماء و هو المطر و أنبتنا فيها شيئا من كل زوج نباتی شریف فيه منافع و له فوائد، و فيه إشارة إلى تزوج النبات و قد تقدم الكلام فيه فی نظيره... (المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۱).

۴. آیات فوق، زیرمجموعه آیات کونیه و هستی شناسانه است: علامه می‌گوید: گرچه مشهور مفسران منظورشان همان آیات در کتاب‌هایی است که از طرف خدا نازل شده است «... و الأشهر عند المفسرين أن المراد بالآيات آیات الكتب المنزلة من عند الله فالمراد بتفصيلها لغرض كذا شرحها و كشفها بالبيان فی الكتب المنزلة على أنبياء الله ليتدبر فيها الناس و يتفكروا و يفقهوا (المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۱). ولی منظور اصلی به نظر علامه آیات کونیه است «... و قوله: «يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلَاءٌ بِكُمْ تُوقِنُونَ» ظاهر السياق أن المراد بالآيات هی الآيات الكونية فالمراد بتفصيلها هو تمييز بعضها من بعض و فتحها بعد رتقها، و هذا من سنته تعالى يفصل الأشياء و يميز كل شيء من كل شيء و يخرج من كل شيء ما هو كامن فيه مستخف في باطنه فينصل به النور من الظلمة و الحق من الباطل و الخير من الشر و الصالح من الطالح و المثلث من المجرم. و لذا عقبه بقوله: «لَعَلَّكُمْ بَلَاءٌ بِكُمْ تُوقِنُونَ» (المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۱). از آنجا که هر مفسری در عین اشتراکات با دیگر مفسران در باب رعایت آداب و قواعد تفسیری، دارای مبانی، اصول و روش تفسیری مخصوص به خود نیز هست؛ در ادامه به برخی از مهمترین مبانی و روش علامه و آلوسی به ترتیب و در جای خودش اشاره اجمالی خواهد گردید.

(دو) مبانی و شیوه علامه طباطبایی در تفسیر؛

۱. مکتب و شیوه علامه طباطبایی ذیل مکتب و شیوه تفسیری اجتهادی قرآن به قرآن، تعریف شده است؛ یعنی استفاده بیشتر از خود آیات برای فهم آیات (بابایی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۷۵-۸۲). لذا وی در تفسیر سوره حمد به ۷۹ آیه مبارکه استناد کرده است (همان).

۲. علامه نگاه مثبت به تفسیر علمی داشته است ولی این نوع تفسیر را به طور مطلق و عاری از شروط و قیود؛ قبول ندارد و بلکه تحت شرایط و قیودی می‌پذیرد؛ از این رو ذیل آیه دوازده از سوره فصلت

می‌گوید:.... در این معنا روایاتی دیگر نیز هست و ممکن است مضمون آنها را و نیز مضامین آیات را به فرضیات مسلمة علوم امروزی تطبیق کرد، فرضیاتی که در باره آغاز خلقت عالم و هیات آن دارند، چیزی که هست از آنجایی که حقایق قرآنی را نمی‌توان با حدس و فرضیات علمی محدود کرد، لذا متعرض این تطبیق نشدیم، بلکه اگر روزی این فرضیات آن قدر قطعی و مسلم شد که به صورت برهان علمی درآمد، آن وقت ممکن است در مقام تطبیق آن با آیات قرآنی برآمد (ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۵۶۵).

همچنین در نقد شیوه فلاسفه و دانش تجربی و تصوف و مانند آن می‌گوید: ... و اما فلاسفه؟ آنان نیز به همان دچار شدند که متکلمین شدند، وقتی به بحث در پیرامون قرآن پرداختند، سر از تطبیق و تاویل آیات مخالف با آراء مسلم‌شان در آوردند، البته منظور ما از فلسفه، فلسفه بمعنای اخص آن یعنی فلسفه الهی به تنهایی نیست، بلکه منظور، فلسفه بمعنای اعم آن است، که شامل همه علوم ریاضیات و طبیعیات و الهیات و حکمت عملی می‌شود (ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۱).

علامه با روش تطبیق و تحمیل نیز مخالف است؛ به این معنا که: راجع به مسئله‌ای که قرآن متعرض آن شده بحث علمی و فلسفی را آغاز کنیم تا حق مطلب برای مان روشن شود، آن وقت گوییم آیه همین را می‌گوید، این روش هرچند مورد پسند بحث علمی و نظری است لکن قرآن آن را نمی‌پسندد (المیزان، ج ۱، ص ۸۹).

بنابراین، علامه با نوع روش و کیفیت و شرایط تفسیر علمی، مخالف است و نه با اصل تفسیر علمی.

۳. موارد تمسک علامه به یافته‌های علمی؛

از آنجا که علامه به شیوه تفسیر علمی فی الجمله و تحت شرایطی نظر مثبت داشته؛ برخی از پژوهشگران موارد تمسک علامه طباطبائی به یافته‌های علمی را تا حدود نود (۹۰) مورد اعلام کرده- اند (لطفی، ۱۳۸۸، چکیده مقاله).

۴. جامعیت قرآن؛

علامه ذیل آیه سی و هشت از سوره انعام می‌فرماید: « و نیز ممکن است آیه را طوری معنا کنیم که هر دو قسم کتاب را شامل شود، چنان که گفته شود: معنای آیه این است که خدای سبحان در آنچه که می‌نویسد (چه در کتاب تکوین و چه در قرآن که کلام او است) تفریط و کوتاهی نمی‌کند.

اما این که نسبت به نوشته شده‌های در کتاب تکوین کوتاهی نمی‌کند. برای این که در این کتاب آن مقدار کمال را که هر نوعی از انواع موجودات استحقاق رسیدن به آن را دارند، برای آن نوع مقدر فرموده است، از آن جمله برای حیوانات هم تا آنجا که ظرفیت و لیاقت دارند از نعمت سعادت در زندگی اجتماعی، چیزی مقدر کرده است.

و اما این که در کتابی که کلام او است و بر بشر وحی شده، تفریط نکرده. برای این که در آن کتاب هر چیزی را که معرفتش برای بشر نافع و موجب سعادت دنیا و آخرت آنان است، بدون هیچ مسامحه و کوتاهی بیان فرموده. و از جمله چیزهایی که دانستنش برای بشر مفید است این است که خدای تعالی در باره امت‌ها و انواع حیوانات هم کوتاهی نکرده است (ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۱۱۶).

اما علامه جامعیت باشیوه غزالی را قبول ندارد: لذا ذیل آیه هشتاد و نه از سوره نحل می‌گوید: «معنای این که قرآن بیان کننده همه چیز است (تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) تبیان برای هر چیزی است و تبیان- بطوری که گفته شده- به معنای بیان است، و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شأنی ندارد لذا ظاهراً مراد از «لِّكُلِّ شَيْءٍ» همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواظبی که مردم در اعتداء و راه یافتنشان به آن محتاجند، و قرآن تبیان همه اینهاست (نه این که تبیان برای همه علوم هم باشد ... (ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۶۶۹).

سه) پرسش‌های سه گانه و پاسخ‌های علامه طباطبایی؛

۱. پرسش اول این است که از نظر علامه طباطبایی میان آیه دو از سوره رعد و آیه ده از سوره لقمان، و علم تجربی (علم تجربی و عصری قدیم و منسوخ) ارتباطی وجود دارد؟

با توجه به مکتب تفسیری و مبانی و شیوه‌ای تفسیری علامه طباطبایی میان این دو آیه مذکور با علوم عصری و علوم زمان مفسر، بطور مشروط ارتباط وجود دارد؛ یعنی وی دو آیه را در سیاق هم معنا کرده و در ذیل آیه ده از سوره لقمان به دو یافته علمی قانون جاذبه (وجود ستون‌های نامرئی و قانون زوجیت عامه) به عنوان یک دیدگاه و احتمال اشاره کرده و نفی هم ننموده است؛ و از طرفی ذیل آیه سی و هشت از سوره انعام، قرآن را شامل کتاب تکوین و تشریع دانسته است و به علاوه اجرای هدف هدایتی قرآن را از مسیر اسباب و مسبب می‌داند (قانون عام علیت) و این که منظور از واژه «السماء» آسمان جسمانی است؛ لذا پاسخ پرسش اول از دیدگاه علامه مثبت است ولی به شرط این که این یافته‌ها قطعی شده باشند.

۲. پرسش دوم این است که از نظر علامه طباطبایی علم زمان ایشان (علم تجربی شامل علوم با موضوع تجربی و یا روش تجربی) می‌توانند منبع تفسیر این دو آیه مبارکه باشند؟

در پاسخ به پرسش دوم، علامه طباطبایی معتقد است که اگر یافته علمی به قطعیت رسیده باشد؛ پاسخ مثبت است و علم قطعی در کنار دیگر منابع و نه بطور مستقل و خصوصیت ذاتی؛ می‌تواند منبع برای فهم بهتر آیات و از جمله این دو آیه باشد؛ چنانچه ذیل ده لقمان اشاره هم کرده است.

۳. پرسش سوم این است که ادبیات قرآن و زبان و اصطلاح قرآن با واژه‌های مانند «عمد» «سماء» و مانند آن، زبان واقع نمایی است و یا زبان نمادین و اشاره به مطلبی راجع به ماوراء الطبیعه؟

از آنجا که بنا به گزارش برخی از محققان، علامه طباطبایی در بیش از هفتاد مورد (لطفی، ۱۳۸۸، ص ۶۶) برای بیان آیات از یافته‌های علمی بهره گرفته و از علوم طبیعی استمداد جسته است؛ لذا در این موارد و با موضوع طبیعت شناسانه و دیگر شرایط پیش گفته، زبان علم در این موارد زبان واقع نما و معرفت بخش است. بدین ترتیب، از منظر علامه در عین اینکه آیه ۸۹ از سوره نحل قرآن را بیان به هدف هدایت و تربیت می‌داند ولی اعجاز علمی و تفسیر علمی و بهره گیری از یافته‌های علمی در کتاب تکوین در راستایی کتاب تشریع بوده و برای رسیدن به همان هدف غایی است.

بخش دوم

تبیین دیدگاه علامه آلوسی ذیل آیه دو از سوره رعد و آیه ده از سوره لقمان؛

یک) مفاد آیه دو از سوره رعد و آیه ده از سوره لقمان از دیدگاه آلوسی از قرار ذیل است.

۱. هدف آیات بیان قدرت و اراده الهی است. وی ذیل آیه دو از سوره رعد چنین می‌گوید: «... فالحق أن العمد قدرة الله تعالى، وهذا دليل على وجود الصانع الحكيم تعالى شأنه و ذلك لأن ارتفاع السموات على سائر الأجسام المساوية لها في الجريمة كما تقرر في محله و اختصاصها بما يقتضي ذلك لا بد و أن يكون لمخصص ليس بجسم و لا جسماني يرجح بعض الممكنات على بعض بإرادته (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص ۸۵).

وی ذیل آیه ده از سوره لقمان نیز می‌گوید: «... جیء به للاستشهاد بما فصل فيه على عزّه و جلّ التي هي كمال القدرة و حكمته التي هي كمال العلم و إتقان العمل و تمهيد قاعدة التوحيد و تقريره (تفسير روح المعاني ذیل آیه).

۲. آلوسی به قانون جاذبه بطور غیرمستقیم و به عنوان احتمال اشاره کرده است: « و يحتمل توجه إلى الصفة فيفيد أن لها عمدا لكنها غير مرئية و روى ذلك عن مجاهد و غيره (همان).

۳. واژه السماء» مراد آسمان مشهود و عینی است «... و ذلك لأن ارتفاع السموات على سائر الأجسام المساوية لها في الجريمة كما تقرر في محله و اختصاصها بما يقتضي ذلك لا بد و أن يكون لمخصص ليس بجسم و لا جسماني يرجح بعض الممكنات على بعض بإرادته (همان). در نتیجه وی آسمان را تشبیه به دیگر اجرام مادی، عینی و مشاهد نموده است.

در جای دیگر می‌گوید: « و أنت تعلم أنه لا مانع عند المسلمين من كون المرئي هو السماء الدنيا المسماة بفلک القمر عند الفلاسفة بل هو الذي تقتضيه الظواهر، و لا نسلم أن ما يذكرونه من طبقات الهواء مانعا، و هذه الزرقة يحتمل أن تكون لونا حقيقيا لتلك السماء صبغها الله تعالى به حسبما اقتضته حكمته، و عليه الأثریون كما قال القسطلاني، و يؤيده ظاهر ماصح من قوله صلى الله عليه و سلم: «ما أظلت الخضراء و لا

أقلت الغبراء (روح المعانی ذیل ۲ رعد، ج ۲، ص ۸۷). این عبارت نیز شاهد بر جسمانیت و فیزیکی بودن آسمان است.

۴. آلوسی در منابع؛ زیر مجموعه مخالفان تفسیر علمی نیامده است مانند شاطبی و ابوحجر و مانند آن؛ در نتیجه وی فی الجمله تفسیر علمی را می پذیرد؛ لذا ذیل همین دو آیه و دیگر آیات به نقل قول های مختلف از فلاسفه و موضوعات تجربی اشاره کرده و از فروعات آن بحث کرده است و در مواردی نقد هم نکرده است. اگر وی به طور مطلق مخالف موضوعات تجربی می بود؛ بحث روی مصادیق آن موضوع فلسفی و تجربی بی معنا بود.

۵. از نظر آلوسی آیه یا مربوط به آیات کتب الهی و قرآن است و یا آیات کونیه [با برداشت نگارنده از عبارت ذیل] است؛ یعنی منظور توضیح مصادیق مذکور قبلی است که آسمان و ... باشد: «يُفَصِّلُ الْآيَاتِ أَيْ يَنْزِلُهَا وَيَبَيِّنُهَا مَفْصَلَةً، وَ الْمُرَادُ بِهَا آيَاتُ الْكُتُبِ الْمَنْزِلَةِ أَوْ الْقُرْآنِ عَلَى مَا هُوَ الْمُنَاسِبُ لِمَا قَبْلُ، أَوْ الْمُرَادُ بِهَا الدَّلَائِلُ الْمَشَارُ إِلَيْهَا فِيمَا تَقْدُمُ وَ بِتَفْصِيلِهَا تَبْيِينُهَا، وَ قِيلَ إِحْدَاثُهَا عَلَى مَا هُوَ الْمُنَاسِبُ لِمَا بَعْدَ (روح المعانی، ج ۷، ص ۸۷).

(دو) مبانی و شیوه تفسیری علامه آلوسی؛

۱. شیوه و مکتب علامه آلوسی (۱۲۱۷- ۱۲۷۰ق) اجتهادی- باطنی بوده و مؤلف تفسیر روح المعانی فی تفسیر العظیم و السبع المثانی است. وی در شیوه تفسیرش آن چنانکه از نامش پیداست، شیوه اجتهادی- باطنی و تصوف گرایانه دارد.

۲. اعتقاد به جامعیت به معنای شمول قرآن بر گزاره های دینی و دنیایی؛

گرچه آلوسی ذیل آیه ۸۹ از سوره نحل و آیه ۳۸ از سوره انعام جامعیت به مفهوم مورد نظر غزالی را قبول نکرده است ولی در آیات دیگر، جامعیت به معنای شمولیت را پذیرفته است: بنابراین بادقت در این عبارت آلوسی ذیل ۱۱۱ از سوره یوسف، جامعیت به همین معنای فوق استفاده می شود: ... وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْقَوْمِ يُؤْمِنُونَ* وَ تَفْصِيلَ أَيْ تَبْيِينَ كُلِّ شَيْءٍ قِيلَ: أَيْ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي الدِّينِ إِذَا مَا مِنْ أَمْرٍ دِينِي إِلَّا وَ هُوَ يَسْتَنْدُ إِلَى الْقُرْآنِ بِالذَّاتِ أَوْ بِوَسْطِ، وَ قَالَ ابْنُ الْكَمَالِ: إِنَّ كُلَّ لِلتَّكْثِيرِ وَ التَّفْخِيمِ لَا لِلإِحَاطَةِ وَ التَّعْمِيمِ كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ [النمل: ۲۳] وَ مِنْ لَمْ يَتَنَبَّهْ لِهَذَا احتاج إلى تخصيص الشيء بالذي يتعلق بالدين ثم تكلف في بيانه فقال: إذا ما من أمر إلخ و لم يدر أن عبارة التفصيل لا تتحمل هذا التأويل، ورد بأنه متى أمكن حمل كلمة كُلِّ على الاستغراق الحقيقي لا يحمل على غيره، و التخصيص مما لا بأس به على أنه نفسه قد ارتكب ذلك في تفسير قوله تعالى: وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ [الأنعام: ۱۵۴، الأعراف: ۱۴۵] و كون عبارة التفصيل لا تتحمل ذلك التأويل في حيز المنع. و من الناس من حمل «كل» على الاستغراق من غير تخصيص ذاهبا إلى أن في القرآن تبين كل شيء من أمور الدين و

الدنيا و غير ذلك مما شاء الله تعالى و لكن مراتب التبيين متفاوتة حسب تفاوت ذوى العلم و ليس ذلك بالبعيد عند من له قلب أو ألقى السمع و هو شهيد... (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص: ۷۰).

گرچه دیدگاه آلوسی راجع به تفسیر علمی و مبانی وی مضطرب بوده و خیلی صریح اعلام موضع نکرده؛ اما در عبارت فوق ضمن نقل اقوال مختلف، دیدگاه جامعیت (شمول قرآن بر امور دینی و دنیوی = علم و دین) را برای اهل خرد بعید ندانسته البته جامعیت را مشروط به مراتب فهم مخاطب در درک تبیین کل شیء کرده است.

۳. آقای بابایی از قرآن پژوهان معاصر در کتاب «بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، ج ۱، ص ۲۰۲» آلوسی را ذیل دسته تفاسیر اجتهادی - باطنی قرار داده است که علاوه بر تبیین ظواهر و مدلول‌های عرفی به ذکر معانی باطنی آیات نیز پرداخته است [وی آلوسی را منحصر در تفسیر غیر علمی مانند روایی و قرآنی و باطنی و مانند آن نیز نکرده است؛ یعنی آلوسی شیوه تفسیر علمی مخصوص به خود را نیز داشته است] و در رابطه با اصطلاح اجتهادی نیز می‌گوید: منظور از اجتهادی این است که مفسر برای آشکار شدن معانی آیات، نوعی تلاش علمی مناسب کرده است (بابایی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۸).

اما نوع اجتهاد مختلف است: کمک گرفتن از خود قرآن، از روایات، از ادبیات، از فلسفه و علم (همان) آلوسی از یافته‌های علمی و فلسفی در کنار آیات و روایات برای فهم آیات به وفور بهره گرفته است (اجتهاد علمی و فلسفی فی الجمله داشته)؛ چنانچه ذیل آیه دو از سوره رعد و آیه ده از سوره لقمان به تفصیل اشاره کرده است. و به قول معروف «أدلّ الدلیل علی إمكان الشیء، وقوعه»؛ یعنی ایشان در این مورد و موارد مشابه به قول ملاصدرا و بوعلی و مانند آن نیز اشاره کرده است و گاه نقد هم نکرده است و علی‌الظاهر سکوت به معنای رضایت داشته است؛ [یعنی در حوزه پژوهش و تحقیق ملاک عملکرد و شیوه‌ای عملی یک مفسر است و نه صرف بیان مبانی و شیوه در مقدمه تفسیر و یا جای دیگر از آثارش.

بدین ترتیب، وی به نظرات فلاسفه و علوم زمانش هرچه بوده نیز در برخی موارد تمسک کرده است و گاه نقد و رد هم نکرده است؛ و این عبارت دیگر جامعیت قرآن به معنای شمول آن بر علوم دینی و دنیوی است و لو فی الجمله است، البته نه جامعیت به اصطلاح غزالی بلکه به معنای اشمال قرآن بر علوم دینی و دنیوی.

چنانچه یکی از پژوهشگران در جمع بندی مقاله‌ای خود می‌گوید: «اما آلوسی علاوه بر این‌که از تنوع آراء در تعریف قلمرو جامعیت سود می‌جوید، بر اساس ملاک‌هایی چون فهم مخاطبان و باطن قرآن با دید وسیع‌تری نسبت به رازی به جامعیت قرآن می‌نگرد و از اشمال قرآن بر امور دینی و علوم دیگر سخن می‌گوید» (ماشاء الله جشنی و خدیجه خدمتکار، ۱۳۸۹، ص ۸۵).

۴. منظور از اصطلاح جامعیت به کار رفته در مبنای آلوسی، جامعیت به معنای اشتغال قرآن بر همه علوم باریز و درشت آن نیست؛ مثل قول غزالی تا به شیوه استخراج و حد اکثری افراطی قائل شویم بلکه مراد اشتغال و کثرت است (حد اکثری اعتدالی)؛ به این معنا که قرآن به هدف توحید و هدایت، شامل گزاره‌های مختلف است؛ و شاهد بر مطلب وجود گزاره‌های مختلف اعم از دینی و علمی در قرآن است: «و اختار بعض المتأخرين إن كل شيء على ظاهره إلا أن المراد بالتبيان التبيان على سبيل الإجمال و ما من شيء إلا بين في الكتاب حاله إجمالاً، و يكفى في ذلك بيان بعض أحواله و المبالغة باعتبار الكمية لا الكيفية على ما علمت سابقاً، و لو حمل التبيان على ما يعم الإجمال و التفصيل مع اعتبار المبين لهم و اعتبر التوزيع جاز أيضاً فليتدبر.. (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص ۴۵۴).

منظور این است که بیان اجمالی از هر چیزی ضروری (دینی و دنیوی) از جمله علوم در قرآن آمده است و شاهدش وجود برخی از موضوعات در هر زمینه در قرآن است؛ یعنی در قرآن امور دینی و دنیایی به صورت تفصیل در برخی موارد و اجمال در بعضی موارد دیگر آمده است. (سه) پرسش‌های سه گانه و پاسخ‌های علامه آلوسی؛

قبل از بررسی پاسخ‌های علامه آلوسی به پرسش‌های سه گانه، توجه به چند نکته مهم است.

۱. آلوسی ذیل مکاتب اجتهادی-باطنی معرفی شده است. او تلاش‌های در زمینه تلفیق شریعت با تصوف داشته و متأثر از شرایط زمانی و سیاست حاکمان عثمانی نیز بوده است.

۲. وی تفسیر علمی را تحت شرایطی می‌پذیرد؛ یعنی از نظر او قرآن با توجه به آیه ۸۹ نحل جامعیت به معنای وجود همه علوم با طول و تفصیل در قرآن را نمی‌پذیرد؛ این معنا که قرآن جامع علوم معقول و منقول با تمام تفصیلات و جزئیات نیست (مثل غزالی) ولی قرآن جامعیت به مفهوم شمولیت و تکثر گرا را می‌پذیرد؛ لذا شامل اغلب علوم دنیوی و به خصوص دینی است ولی هریک با اقتضائات خودش چون قرآن کتاب هدایت است و آیات علمی نیز در راستای هدایت است.

۳. جامعیت قرآن یکی از مبانی تفسیری برای هر مفسر است و آلوسی نیز این مبنا را قبول دارد اما وی در فایده دوم از مقدمه تفسیرش استخراج علوم از قرآن را به مجرد تفسیر ظواهر قبول ندارد بلکه باید با توجه به گستره فهم مخاطب و باطن قرآن نیز باشد؛ یعنی وی این دو مؤلفه را در توسعه معانی و کشف علوم دخیل دانسته و معنای جامعیت دخیل می‌داند. همچنین با توجه به این که وی تحت تاثیر فخرارازی حتی در تفسیر علمی بوده، تطبیق و افراط فخر رازی در تفسیر علمی را نمی‌پذیرد.

بدین ترتیب؛ آلوسی شمولیت قرآن راجع به علوم دینی و دنیوی را بطور اجمال می‌پذیرد و در تفسیر علمی آیات از حقایق علمی بهره گرفته گرچه این بهره گیری با استناد به دیدگاه های فلاسفه و دیگر دانشمندان مربوطه بوده است ولی معتقد است که همه اینها باهدف توحید و اثبات حق و دیگر اهداف قرآنی است.

به نظر نگارنده علامه آلوسی در زمینه‌ای تفسیر علمی محتاط بوده؛ زیرا او مسلط بر دیدگاه‌های تفسیر علمی غزالی، مرسی، و فخر رازی و مانند آن بوده ولی در باب سازگاری میان آیات علمی و نظریات علمی و تطبیق آن زیاد ورود نکرده است و اغلب بحث نظری و نقل اقوال داشته ولی در این‌که بیاید مثلاً ذیل آیات ۲ رعد و ۱۰ لقمان، بر قوه جاذبه و یا رد آن نظر مشخص و صریحی ارائه نکرده است. قابل تذکر است که مفسران ذیل این دو آیه متفق القول نیستند که آیات منحصرًا راجع به قوه جاذبه عمومی است؛ زیرا عمد جمع است و شاید در کنار قوه جاذبه قوه‌های دیگری کشف نشده باشد و موثر باشد و البته آیات مذکور قوه جاذبه را شامل است.

۱. پرسش اول این است که از نظر علامه آلوسی میان آیه دو از سوره رعد و آیه ده از سوره لقمان، و علم تجربی (علم تجربی و عصری قدیم و منسوخ) ارتباطی وجود دارد؟ با توجه به مبانی اصلی آلوسی که جامعیت و شمول قرآن را نسبت به علوم دینی و دنیوی قبول دارد؛ پاسخ مثبت است؛ یعنی از منظر آلوسی میان آیات علمی و علوم زمان وی در این آیات قلمرو مشترکی وجود دارد؛ و از این‌که وی به بحث خاصی «قوه جاذبه عمومی» ذیل دو آیه ورود نکرده؛ از این نظر پاسخ منفی است؛ به این معنا که در این دو آیه به طور خاص ایشان قوه جاذبه را به عنوان قلمرو مشترک نمی‌پذیرد و حد اقل سکوت کرده اما در ادامه بحث به نظریات فلاسفه راجع به آسمان و حالات آن به تفصیل اشاره کرده است که از این تفصیلات برداشت می‌شود میان آیات فوق و علوم روز آن زمان قلمرو مشترک به معنای عام وجود داشته است و گرنه نقل مطالبی که هیچ ربطی به تفسیر و آیات مربوطه ندارد از وی بعید است.

۲. پرسش دوم این است که از نظر علامه آلوسی علم زمان ایشان (علم تجربی شامل علوم با موضوع تجربی و یا روش تجربی) می‌توانند منبع تفسیر این دو آیه مبارکه باشند؟ پاسخ این پرسش از پاسخ قبلی تا حدودی مشخص گردید و آن این‌که اگر ما دیدگاه کلی وی راجع به علم و نقش آن را در فهم آیات علمی به طور کلی و ذیل همین دو آیه در نظر بگیریم، پاسخ مثبت است، یعنی وی علم زمان خود را تحت شرایطی به عنوان منبع فهم و تفسیر آیات علمی می‌پذیرد. و لی اگر منظور از تفسیر علمی در این دو آیه منحصرًا قوه جاذبه عمومی باشد، پاسخ منفی است؛ زیرا وی می‌گوید: فالحق أن العمد قدرة الله تعالى، و هذا دليل على وجود الصانع الحكيم تعالى شأنه و ذلك لأن ارتفاع السموات على سائر الأجسام المساوية لها في الجرمية كما تقرر في محله و اختصاصها بما يقتضي ذلك لا بد و أن يكون لمخصص ليس بجسم و لا جسماني يرجح بعض الممكنات على بعض بإرادته».

طبق این متن، ایشان به تفسیر عرفانی و بطنی در فهم «عمد» متوسل شده است و خودش توضیح داده که مراد از عمد ستون فیزیکی و جسمانی؛ یعنی قوه جاذبه و مانند آن نیست.

اما از عبارت (لأن ارتفاع السموات على سائر الأجسام المساوية لها في الجرمية كما تقرر في محله) استنباط می‌شود که وی علم تجربی را قبول داشته چون فهم جرم و اندازه آن و قیاس جرم آسمان و دیگر اجسام مشابه در حوزه و قدرت علم تجربی است (کما تقرر في محله)!

چنانچه ذیل آیه دوم نیز می‌گوید: «و جوز أن يكون صفة لعمد فالضمير لها أي خلقها بغير عمد مرئية على التقيد للرمز الى أنه تعالى عمدها بعمد لا تری و هی عمد القدرة». و اگر منظورش از عنوان «فلاسفه» در اصطلاح قدیم باشد، شامل همه علوم حتی علوم تجربی نیز هست.

۳. پرسش سوم این است که ادبیات قرآن و زبان قرآن با واژه‌های مانند «عمد» «سما» و مانند آن، زبان واقع‌نمایی است و یا زبان نمادین و اشاره به مطلبی راجع به ماوراء الطبیعه؟

به صرف تحلیل آلوسی ذیل دو آیه نمی‌شود قضاوت کلی نمود؛ چرا که وی در موارد زیادی به تفسیر صوفیانه (نقش بندیه) و عارفانه تمسک کرده و در جمع بین شریعت و تصوف و عرفان تلاش کرده و برخی از مفاهیم را فراتر از ظواهر فهمیده و این شیوه را در توسعه فهم دانش تفسیر موثر می‌دانسته حتی در حوزه تفسیر علمی؛ ولی در برخی از موارد وی مفاهیم را طبق ظواهر معنا کرده مثل تفسیر آیه «ما فرطنا في الكتاب من شيء» (انعام: ۳۸). به تبع از فخر رازی واژه «الكتاب» را به قرآن تفسیر کرده است.

وی در ذیل آیه «ما فرطنا في الكتاب من شيء» (انعام: ۳۸). چنین می‌گوید: التفريط التقصير، و أصله أن يتعدى بفي و قد ضمن هنا معنى أغفلنا و تركنا، فمن شيء في موضع المفعول به و من زائدة للاستغراق، و يبعد جعلها تبعيضية أي ما فرطنا في الكتاب بعض شيء و إن جوزه بعضهم، و المراد من الكتاب القرآن و اختاره البلخي و جماعة فإنه ذكر فيه جميع ما يحتاج إليه من أمر الدين و الدنيا بل و غير ذلك إما مفصلاً و إما مجملًا (روح المعاني، ج ۴، ص ۱۳۷).

در هر صورت طبق مبنای وی که قرآن جامعیت و شمولیت دارد و برای دین و دنیایی مخاطبان آمده است؛ در این صورت و با این مفروض، زبان قرآن واقع‌نماست اما بسته به این شرط که: بطون و سطح فهم و درک مخاطب نیز در کشف پیام آیات نقش دارد.

یک مفسر از منظر علامه آلوسی از سبک و شیوه ظواهر و بواطن قرآن به حقایقی دست می‌یابد که انسان عادی از آن عاری است ولی به نظر او همین سبک عرفانی خودش زبان واقع‌نماست [در بحث زبان قرآن در جای خودش بحث شده است که منظور از زبان قرآن صرف لغت عربی نیست بلکه منظور سبک خاص و شیوه‌ای از بیان برای انتقال پیام است؛ از این رو زبان نمادین عرفانی نیز با این شرایط می‌تواند معنادار و بیانگر حقایقی باشد] و وی از همین طریق در برخی از موارد و تحت شرایطی به حقایقی دست یافته است. و حتی وی در ادامه بحث ذیل آیات فوق احتمال داده که مراد

همین دنیا و آسمان متعارف باشد. بدین ترتیب اگر منظور از پرسش منحصر قوه جاذبه باشد، پاسخ منفی است و گرنه پاسخ مثبت است و پرسش سوم مبنایی است؛ زیرا برخی مفاهیم نمادین را نوع و سبکی از بیان در حوزه زبان قرآن پذیرفته و آن را معنادار و معرفت بخش می‌داند ولی برخی با برداشت خاصی از نماد و سمبلیک فرض نمودن، زبان نمادین را غیر معرفت بخش دانسته است.

بخش سوم

مقایسه دیدگاه آلوسی و علامه طباطبایی؛

علامه آلوسی و علامه طباطبایی در تفسیر این دو آیه و آیات دیگر دارای اشتراکات و تفاوت‌هایی اند: (اول) شباهت‌ها؛

۱. هردو مفسر ظواهر و بطون در قرآن را قبول دارند اما با تعریف و شرایطی که هریک برای آن قائل اند. علامه طباطبایی در تعریف ظاهر و باطن می‌گوید «ظاهر قرآن، معنای آشکاری است که در آغاز از آیه فهمیده می‌شود و باطن آن، معنایی است که زیر آن ظاهر است، چه یکی باشد و چه بیش از آن و چه نزدیک به آن باشد و چه دور و بین آن واسطه باشد» (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۴).

ولی علامه آلوسی این‌گونه تعریف کرده است: «مطالبی که به واسطه الفاظ و ترکیب کلمات با توجه به وضع دلالت آنها بیان شده و طریقی برای استنباط احکام پنج گانه است، ظاهر قرآن است و روح الفاظ، یعنی کلامی فراتر از حواس ابزار فهم که با جوهر روح قدسی فهمیده می‌شود، بطن قرآن است» (روح المعانی، ج ۱، ص ۷).

اما بابایی منظور از باطن قرآن را معانی و مصادیق پنهان آیات در دو مرتبه عرفی و فراعرفی می‌داند (بابایی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۸۴). بدین ترتیب، گذشته از اختلاف دو مفسر در کیفیت و شرایط باطن قرآن، هردو وجود بطون در قرآن را برای توسعه معنایی و مصداقی می‌پذیراند.

۲. هردو مفسر وجود آیات علمی در قرآن را پذیرفته و نقش یافته‌های علمی قطعی را در فهم آیات بطور اجمالی بر حسب موضوعات و تحت شرایطی می‌پذیراند.

۳. هردو مفسر نقش یافته‌های علمی در فهم آیات را تنها در کنار سایر قواعد زبان شناختی و قواعد تفسیری می‌پذیراند.

چ ۴. هردو مفسر شیوه تطبیق، تاویل، تحمیل و استخراج را مردود می‌دانند.

۵. هردو مفسر استخدام علوم برای فهم آیات علمی قرآن را تحت شرایطی می‌پذیراند.

۶. از منظر هردو مفسر تلازم میان این که قرآن جامع علوم دنیوی و دینی باشد و جواز تفسیر علمی قائل نیستند بلکه در عین مردود دانستن جامعیت به معنای غزالی؛ هیچ ایرادی ندارد تا در برخی از موارد به یافته‌های علمی برای فهم بهتر آیات تمسک نمود.

۷. هردو مفسر به دیدگاه‌های طرف مقابل و مخالف خود برای تایید قول مختار، بهره گرفته‌اند ولی آلوسی گاه به دیدگاه‌های سلفیه‌گرایی نیز متمایل شده است و آیات راجع به ولایت ایمه اهل بیت (ع) را اغلب توجیه نموده و یا از روش سکوت استفاده کرده است.

دوم) تفاوت‌های دو مفسر؛

۱. تفاوت در مکتب و شیوه تفسیری؛ آلوسی (۱۲۱۷- ۱۲۷۰ق) مؤلف تفسیر روح المعانی فی تفسیرالعظیم و السبع المثانی» است. وی در شیوه تفسیرش آن چنانکه از نامش پیداست، شیوه اجتهادی- باطنی دارد. ولی علامه طباطبایی زیر مجموعه مکتب اجتهادی قرآن به قرآن تعریف شده است.

۲. تفاوت در مبنای کلامی و مذهبی؛

آلوسی شافعی مذهب و مفتی حنفیان بوده و از نظر کلامی اشعری مسلک است و به مباحث قانون عام علیت و جز آن اعتنایی ندارد و بلکه رد هم می‌کند ولی علامه طباطبایی جعفری مذهب و عقل گراست و قانون علیت را در فهم آیات به کار گرفته است.

۳. تفاوت در شیوه بررسی و بیان دیدگاه؛

سبک و عادت آلوسی بر این بوده که بسیار نقل قول نموده و کمتر اظهار نظر صریح نماید؛ لذا در موارد متعددی با نقل قول و بدون اعلام موضع و با سکوت بگذرد و به ترویج مباحث فقه مذاهب اربعه اهل سنت هم می‌پردازد ولی علامه در حد اعتدال به نقل اقوال پرداخته و اغلب اعلام موضع کرده و در حد ضرورت به تفصیل مباحث فقهی و آیات الاحکام پرداخته بلکه آن را به فقه واگذار کرده است.

۴. آلوسی تلاش کرده بین شریعت و طریقت صوفیه آشتی برقرار نماید؛ زیرا وی از پیروان طریقه نقش بندیه است اما علامه تلاش کرده تا با توجه به علوم عصری جدید بویژه علم الاجتماع به تفسیر قرآن به قرآن بپردازد.

۵. آلوسی از طریق توجه به فهم مخاطب و بطون، به توسعه معانی و اعجاز و جاودانگی قرآن می‌پردازد ولی علامه از طریق جری و بطون و این که اعجاز قرآن فرا زمانی و مکانی است و این که الفاظ برای روح معانی وضع شده است؛ به توسعه معانی و جاودانگی قرآن می‌پردازد.

۶. موارد تمسک علامه به یافته‌های علمی برای فهم آیات علمی، براساس مدارک موجود، بیشتر از آلوسی است.

جمع بندی

از آنچه تا به اینجا ذکر شد به این نتیجه کلی دست یافتیم که علامه آلوسی و علامه طباطبایی ذیل آیه دو از سوره رعد و آیه ده از سوره لقمان، فی الجمله و تحت شرایطی، تفسیر علمی؛ به معنای استخدام

علوم در فهم آیات علمی را می‌پذیراند؛ چرا که دو مفسر عملاً در این دو آیه و دیگر آیات از یافته‌های علوم برای فهم آیات بهره گرفته‌اند؛ گرچه در مقدمه تفسیر خلاف آن را گفته باشند؛ از این رو از منظر یک محقق بی طرف با مطالعه تفسیر این دو مفسر بزرگ، بطور مستند مشاهده می‌شود که دو مفسر از شیوه استخدام بهره گرفته‌اند. گرچه دو مفسر در زمینه‌های مختلف دارای تشابهات و تفاوت‌های هستند ولی در این مقاله دیدگاه تفسیر علمی دو مفسر با محوریت دو آیه مبارکه به طور اجمال تبیین گردید.

به علاوه گاه مشاهده می‌شود که دو مفسر به مباحث فرعی در حوزه علوم پرداخته و نه اصل مبحث؛ یعنی این دو مفسر اصل استخدام علوم را قبول داشته‌اند. به عبارتی یکی از روش‌های فهم دیدگاه‌ها و مقاصد متون مکتوب و بلکه فهم زبان گفتاری، روش پرداختن به فروع و ریز مسائل یک موضوع است. پرداختن به فروع و قبض و بسط آن به معنای پذیرش اصل یک عنوان است. به عنوان مثال بررسی دیه و اندازه و کیفیت آن برای انگشت سبابه، به معنای پذیرش اصل عنوان دیه است.

آنچه آمد فقط خلاصه‌ای از دیدگاه‌های دو مفسر بزرگ است که مرتبط با مباحث علمی و روش تفسیر علمی ذیل دو آیه مبارکه بوده و گرچه تفاوت‌ها و اشتراکات در زمینه‌های دیگر و آیات دیگر بیش از این است که بررسی هریک فرصت بیشتر و تخصص لازم را می‌طلبد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه انصاریان.
۲. آلوسی، ابوالفضل، شهاب الدین محمود (۱۴۰۸ق) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. بابایی، علی اکبر، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، ج ۲، چ دوم، تهران: سمت، ۱۳۹۵.
۴. بابایی، علی اکبر، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، ج ۱، تهران: سمت، چ سوم، ۱۳۹۶.
۵. جشنی، ماشاءالله و خدیجه خدمتکار، بررسی قلمرو جامعیت قرآن در نگرش تفسیری فخر رازی و آلوسی بغدادی (مقاله) س ۱، ش ۳، پاییز ۱۳۸۹، صص ۸۸-۶۹.
۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۱)، قم: المصطفی، چ پنجم، ۱۳۹۶.
۷. رضایی اصفهانی، محمد علی، تعامل قرآن و علوم، آثار دانشوران، چ اول، ۱۳۹۰.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۹. فتاحی فتحیه و دیگران، واکاوی نگرش علامه طباطبایی، به روایات وارده در تفسیر قرآن کریم با تأکید بر مفاهیم بطن و جری؛ (مقاله) فصلنامه علمی- پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (س)، س ۱۲، ش ۲، ۱۳۹۴، پیاپی.

۱۰. لطفی، امیرعلی، تفسیر علمی از دیدگاه علامه طباطبائی (مقاله)، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، س ۱، ش ۲، پاییز ۱۳۸۸.
۱۱. مهدوی، محمدرضا، نسبت دستاوردهای علمی با آموزه‌های قرآن از منظر علامه طباطبائی (مقاله) در فصلنامه علمی - ترویجی قرآن و علم، ش ۱۴، تاریخ ۶/۶/۱۳۹۶.
۱۲. نرم افزار نور (جامع الاحادیث و جامع التفاسیر).